

دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)

شمارهٔ چهل و یک - پاییز ۱۳۸۸

صص ۶۰ - ۳۹

رابطهٔ تیپ‌های شخصیتی هوش و جنسیت با شرطی‌سازی معنایی

سعید نجارپور استادی^۱ - محمود ابروانی^۲

چکیده

هدف این پژوهش بررسی رابطهٔ تیپ‌های شخصیتی (درون‌گرا - برون‌گرا)، هوش و جنسیت با شرطی‌سازی معنایی بوده است. روش تحقیق توصیفی از نوع همبستگی است. بدین منظور با روش نمونه‌گیری تصادفی نظام‌دار از بین دانشجویان ترم‌های اول و دوم رشتهٔ روان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن تعداد ۹۴ نفر به‌عنوان نمونهٔ آماری انتخاب شدند. ابتدا از نمونهٔ آماری، آزمونهای شخصیت آیزنک و هوش ریون به عمل آمد و سپس ۲۵ واژه از طریق دستگاه ضبط صوت به‌صورت تصادفی و در چهار مرحله ارائه شد. آزمودنی‌ها هنگام شنیدن ۹ واژه از فهرست کلمات، شوک برقی دریافت می‌کردند. بعد از شرطی‌سازی آزمودنی‌ها به این واژه‌ها، ۲۵ واژهٔ دیگر به‌صورت تصادفی ارائه شد که در بین آنها، ۹ واژه هم‌معنا با واژه‌های شوک داده شده موجود بود. پاسخ برقی پوست آزمودنی‌ها به هنگام ارائهٔ واژه‌های هم‌معنا اندازه‌گیری

۱. مربی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر Saeedno@Live.com

۲. دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران و دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

Mirvani@excite.com

شد و در نهایت برای هر یک از آزمودنی‌ها یک نمره واحد به‌عنوان شاخص شرطی‌سازی به‌دست آمد. تحلیل داده‌ها به‌وسیله آزمون رگرسیون چندمتغیره نشان داد که تنها بین متغیر تیپ شخصیتی و شرطی‌سازی معنایی، رابطه معناداری وجود دارد ($P < 0/01$). تحلیل واریانس دو طرفه برای هر یک از متغیرها نیز نشان داد که تعامل هیچ یک از آنها در شرطی‌سازی معنایی تأثیر ندارد ($P > 0/05$). همچنین بین دختران و پسران و نیز افراد با هوش و دارای هوش متوسط از نظر شرطی‌سازی معنایی تفاوت وجود نداشت ($P > 0/05$). اما بین دو گروه درونگرا و برونگرا از نظر شرطی‌سازی معنایی، تفاوت معنادار بود ($P < 0/01$). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آزمودنی‌های درونگرا سریعتر از آزمودنی‌های برونگرا شرطی می‌شوند و متغیرهای هوش و جنسیت با شرطی‌سازی معنایی رابطه ندارند.

کلید واژه‌ها: تیپ‌های شخصیت، درونگرا، برونگرا، هوش، جنسیت، شرطی‌سازی معنایی.

مقدمه

شخصیت^۱ ساختار فرضی پیچیده‌ای است که به‌صورت‌های مختلف تعریف شده است. دامنه تعاریف موجود، از مفهوم فرایندهای درونی سازمانی تا رفتارهای مشهود ناشی از تعامل افراد در نوسان است (فتحی آشتیانی، ۱۳۸۸). مدی^۲ (۱۹۸۹) شخصیت را مجموعه‌ای با ثبات از تمایلات و ویژگیها می‌داند که مشترکات و تفاوت‌های رفتاری - روان‌شناختی (افکار، احساسات و اعمال) افراد را تعیین می‌کند و ممکن است به‌آسانی، به‌عنوان نتیجه فشارهای زیست‌شناختی و اجتماعی زمان، قابل درک نباشد. صفات شخصیت اولین راهنمای تشخیص وضعیت شناختی و عاطفی افراد هستند و بر نقش‌های عاطفی - اجتماعی و رفتارهای بین‌فردی یا شغلی افراد تأثیر می‌گذارند (موینی‌هان و پترسون^۳، ۲۰۰۱).

آیزنک که از نظریه‌پردازان شخصیت است، اظهار می‌دارد که ابعاد شخصیت،

1. Personality

2. Maddi

3. Moynihan & Peterson

آفریده‌های اتفاقی فرهنگ نیستند، بلکه ثمره ساخت ژنتیک و نوروفیزیولوژیک گونه انسان هستند. اگر شخصیت مبنای زیستی داشته باشد، در این صورت این دو فرض اساسی باید درست باشند: اولاً ابعاد اصلی شخصیت باید همگانی باشند و به فرهنگ خاصی محدود نباشند؛ ثانیاً باید بین افرادی که در انتهای یک بُعد قرار می‌گیرند (درونگرایان) و آنهایی که در انتهای دیگر آن بُعد قرار دارند (برونگرایان) تفاوت‌های نوروفیزیولوژیک وجود داشته باشد (فیست و فیست، ترجمه سید محمدی، ۱۳۸۷). بر این اساس آیزنک اظهار می‌دارد که علت اصلی تفاوت‌ها بین برونگرایان و درونگرایان، سطح انگیختگی مغزی آنهاست (آیزنک، ۱۹۹۷). به عبارت دقیق‌تر وی بر این باور است که افراد درونگرا و برونگرا در کارکرد بخشی از مغز خود، یعنی دستگاه فعال‌ساز صعودی ساخت شبکه‌ای^۱ با هم تفاوت دارند (آیزنک، ۱۹۶۷). ساخت شبکه‌ای دو قسمت دارد: دستگاه فعال‌ساز شبکه‌ای صعودی^۲ و ساخت شبکه‌ای نزولی^۳. دستگاه فعال‌ساز شبکه‌ای صعودی، عصب‌هایش را به سمت بالا، به مغز می‌فرستد تا قشر مخ را هوشیار و برانگیخته کند، در حالی که ساخت شبکه‌ای نزولی، عصب‌هایش را برای تنظیم کشیدگی عضله، به سمت پایین می‌فرستد (ریو، ترجمه سید محمدی، ۱۳۸۷). این دستگاه به‌طور کلی مسؤول فعال‌سازی یا بی‌تحرك کردن سایر بخش‌های بالاتر مغز است و ابعادی چون حفظ هوشیاری و تمرکز و تنظیم چرخه خواب و بیداری را در برمی‌گیرد. هنگامی که این دستگاه در سطح بالایی عمل کند، فرد احساس دقت و هوشیاری می‌کند و هنگامی که در سطح بسیار پایینی عمل کند، احساس بی‌حالی و خواب‌آلودگی می‌نماید (کارور و شی‌یر، ترجمه رضوانی، ۱۳۸۷). آیزنک معتقد بود که در حالت عادی، سطح فعال بودن دستگاه فعال‌ساز صعودی ساخت شبکه‌ای افراد درونگرا بالاتر از برونگراهاست (آیزنک، ۱۹۸۱). به عبارت دیگر درونگراها برانگیخته‌تر از برونگراها هستند. از طرف دیگر معلوم شده است، داروهایی که سطح انگیختگی در

1. Ascending reticular activating system (ARAS)
2. Associative Learning
3. Descending reticular formation

قشر مخ را افزایش یا کاهش می‌دهند، بر میزان سهولتی که حیوانات، پاسخ شرطی را یاد می‌گیرند، اثر می‌گذارند. این مطلب، انشعاب دیگری از این نظریه را مطرح می‌سازد و آیزنک اعلام می‌کند که درونگراها باید آسانتر از برونگراها شرطی شوند و این به سبب سطوح بالاتر انگیزختگی قشر مخ آنان است (کوپر، ترجمه شریفی و نجفی‌زند، ۱۳۷۹).

شرطی‌سازی^۱، اصطلاحی کلی برای یک‌سری مفاهیم تجربی است، به‌خصوص مفاهیمی که مشخص‌کننده شرایطی هستند که تحت آنها یادگیری ناشی از تداعی یا پیوند صورت می‌گیرد (پورافکاری، ۱۳۸۷). در شیوه پاولفی (کلاسیک) به‌منظور تسهیل در ایجاد ارتباط و پیوند (تداعی)، محرک‌های شرطی و غیرشرطی به همراه یکدیگر و به‌صورت یک مجموعه ارائه می‌شوند (دامیان، ترجمه زمانی و طاهرپور، ۱۳۸۷). همچنین پاولف معتقد است که محرک غیرشرطی در ناحیه‌ای از قشر مخ یک فعالیت غالب را آغاز می‌کند. سایر محرک‌های حاضر در زمان شرطی شدن نیز چنین فعالیتی را شروع می‌کنند، اما این فعالیت‌ها ضعیف‌ترند و به سوی ناحیه فعالیت غالب ایجاد شده، به وسیله محرک غیرشرطی کشانده می‌شوند. فعالیت ضعیف‌تر به سوی فعالیت قوی‌تر کشانده می‌شود و در مغز یک پیوند موقتی بین این مراکز مختلف ایجاد می‌شود (هرگنهان و السون، ترجمه سیف، ۱۳۸۵).

به نظر می‌رسد آنچه که نظریات آیزنک و پاولف^۲ را به هم نزدیک می‌سازد، تأکید آنها بر مبنای زیستی رفتار است. همان‌گونه که بیان شد، آیزنک معتقد بود که افراد درونگرا و افراد برونگرا از نظر کارکرد قسمتی از مغز یعنی دستگاه فعال‌ساز صعودی ساخت شبکه‌ای با هم تفاوت دارند که تفاوت این قسمت از مغز آنها به تفاوت در رفتارهای آنان نیز منجر می‌شود. پاولف هم بر این اعتقاد بود که با عنایت به اینکه در هر لحظه، موجود زنده چه چیزی را تجربه می‌کند، الگوی متفاوتی از برانگیختگی و بازداری در مغز شکل می‌گیرد که آن الگو، رفتار موجود زنده را تعیین می‌کند. از سوی دیگر با توجه به اینکه آیزنک معتقد است درونگراها آسان‌تر از

1. Conditioning

2. Pavlov

برونگراها شرطی می‌شوند، بنابراین بررسی این موضوع در قالب شرطی‌سازی، به نظر جالب می‌رسد.

باید گفت که با وجود تلاش پژوهشگران، پیشینه پژوهشی مرتبط با این پژوهش به دست نیامد، بنابراین به ارائه نتایج چند پژوهش که در ارتباط با شرطی‌سازی معنایی هستند اکتفا می‌شود.

دایون^۱ (۱۹۳۷) یکی از اولین مطالعات در زمینه تعمیم معنایی پاسخ برقی پوست^۲ را انجام داد. دایون ۱۰ مورد آزمایش انجام داد که در همه آنها پاسخ برقی پوست به کلمه «طویله» شرطی شده بود. در این آزمایش‌ها رابطه میان پاسخ‌های برقی پوست فراخوانده شده با کلماتی که به دنبال شرطی‌سازی کلمه طویله آمده بودند مورد بررسی قرار گرفت. دسته کلمات عبارت بودند از: خود محرک شرطی، کلماتی که در طی شرطی‌سازی، درست قبل از محرک شرطی ارائه شده بودند و کلماتی که بلافاصله بعد از محرک شرطی آمده بودند؛ یعنی کلمات «روستایی» و کلمات «خنثی». این آزمایش‌ها بعدها به عنوان پدیده‌ای مورد توجه قرار گرفت که تعمیم معنایی نامیده شده است (نقل از پورشریفی، ۱۳۷۴). در تعمیم معنایی، یک پاسخ نسبت به معنی یک محرک شرطی می‌شود نه به خود شیء اصلی (رازران^۳، ۱۹۶۱).

باری و اوریلی^۴ (۱۹۸۸) در یک پژوهش، لغاتی را که از نظر معنایی با هم تفاوت داشتند در سه سری ارائه کردند. در سری اول آزمودنی‌ها، تحت آموزش بی‌توجهی (شرایط خط‌پایه)، در سری دوم تحت آموزش درجه‌بندی لغات درباره تأثیر هیجانی آنها (شرطی‌سازی) و در سری سوم، تحت آموزش‌های بی‌توجهی (خاموشی) قرار گرفتند. پاسخ برقی پوست آزمودنی‌ها نشان‌دهنده افزایش شرطی‌سازی در مرحله خاموشی برای آزمودنی‌های با نمره پایین در روان‌نژندی در مقایسه با آزمودنی‌های با نمره بالای روان‌نژندی بود. نتایج به دست آمده، نشان‌دهنده اهمیت تأثیرات شخصیتی در پژوهش‌های مربوط به اهمیت محرک است و نیز اهمیت کارکرد شرطی‌سازی کلامی در این حیطه از پاسخ سوگیری را آشکار می‌کند.

1. Diven

2. Galvanic Skin response

3. Razran

4. Barry & O' Reilly

همچنین بریجر^۱ (۱۹۷۰) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر آمادگی شناختی و تنش در تعمیم پاسخ‌های شرطی به محرک‌های کلامی پرداخت. وی برای آزمایش شرطی‌سازی پاسخ برقی پوست، از آزمودنی‌های دانشجوی استفاده کرد. در اجرای این آزمایش از شوک برقی به‌عنوان محرک غیرشرطی و از لغات، به‌عنوان محرک‌های شرطی استفاده شد. در مورد محرک شرطی به آزمودنی‌های یک گروه، اطلاعاتی ارائه شد، اما به دو گروه دیگر این اطلاعات ارائه نشد، در حالی که همه آنها شوک را دریافت کردند. محرک شرطی لغت SHIP (کشتی) و محرک‌های تعمیم که در طول دوره خاموشی ارائه شده بودند، لغات؛ SKIP (هم‌آوا)، BOAT (هم‌معنا) و CLOUD (خنثی) بودند. نتایج نشان داد، هنگامی که آزمودنی‌ها مطلع می‌شدند که فقط هنگام ارائه لغت SHIP، شوک دریافت خواهند کرد، آنان به لغت SKIP تعمیم نشان داد، ولی به لغت BOAT تعمیم نشان نمی‌دهند. هنگامی که آزمودنی‌ها از نحوه‌های همبندی محرک‌ها مطلع نمی‌شدند هم به لغت SKIP و هم به لغت BOAT که با محرک شرطی ارتباط معنایی دارد، بیشتر از لغت SKIP که با لغت محرک شرطی هم‌آوا بود، تعمیم نشان دادند. اما در شرایطی که شوک زیاد است، میزان تعمیم به لغات SKIP و BOAT نیز یکسان است. بریجر از نتایج به‌دست آمده استنباط می‌کند که تنش یا حالت هیجانی شدید، افزایش نسبی را در تعمیم آوایی نسبت به تعمیم معنایی ایجاد می‌کند.

گریفیتس و دیویس^۲ در مقاله‌ای با عنوان شرطی‌سازی اندیشه‌ای^۳ از شرطی‌سازی معنایی^۴ به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های شرطی‌سازی اندیشه‌ای نام برده‌اند (گریفیتس و دیویس، ۱۹۹۰). شرطی‌سازی معنایی نوعی شرطی‌سازی کلاسیک است که در آن از مفهوم‌های معنایی به‌عنوان محرک شرطی استفاده می‌شود و تعمیم بر مبنای شباهت‌های معنایی صورت می‌گیرد (اتکینسون، ترجمه براهنی و همکاران، ۱۳۸۵). آنان در این مقاله همچنین مطرح ساخته‌اند که پژوهش‌های انجام یافته در این

-
1. Bridger
 2. Griffiths & Davies
 3. Ideational conditioning
 4. Semantic conditioning

زمینه بیانگر این موضوع بوده‌اند که شناخت در رویدادهای شرطی سازی نقش اساسی ایفا می‌کند. همچنین آنها اشاره نموده‌اند که مطالعات در این زمینه می‌توانند به پر کردن فاصله بین رویکردهای شناختی و رفتاری کمک کنند (گریفیتس و دیویس، ۱۹۹۰).

ساپینگتون^۱ و همکاران (۱۹۸۲) یکی از این گونه پژوهش‌ها را انجام دادند. در این بررسی پژوهشگران در پی درمان افراد با روش شرطی سازی معنایی در خصوص آزمودنی‌هایی بودند که فوبی مار داشتند. روش درمان، حساسیت‌زدایی معنایی بود. واژه‌هایی که بار معنایی راحت، آسوده، آرام و از این قبیل داشتند با محرک هدف یعنی «خودم» همایند می‌شدند. آزمودنی‌ها ۲۰ فرد دارای فوبی بودند که قادر نبودند به یک مار - که خطرناک نبود - دست بزنند؛ حتی وقتی که به آنها پیشنهاد پول داده شده بود. گروهی که با روش شرطی سازی معنایی درمان شدند، بهبود قابل توجهی در مقایسه با گروه گواه داشتند. در تفسیر نتایج باید گفت که می‌توان با شرطی سازی معنایی، ادراک بیمار از خود را در کانون شرطی سازی قرار داد و به تغییرات درمانی دست یافت.

در بررسی دیگری که رتبرگ^۲ (۲۰۰۰) انجام داد، هدف پژوهشگر ایجاد تغییرات مثبت در خود پنداره کودکان با به‌کارگیری روش شرطی سازی معنایی از طریق همایندی نام کوچک (CS) با لغات با محتوای مثبت (UCS) بود. در این پژوهش ۸۴ دانش‌آموز کلاس چهارم شرکت کرده بودند. نتایج بیانگر تأثیر شرطی سازی معنایی بر مثبت‌تر شدن خودپنداره آزمودنی‌ها بود.

در هر حال هدف از اجرای این پژوهش بررسی رابطه تیپ‌های شخصیتی، هوش و جنسیت با شرطی سازی معنایی است. آیزنک بر این اعتقاد بود که شرطی سازی در افراد درونگرا زودتر از افراد برونگرا صورت می‌پذیرد، بنابراین این پژوهش به دنبال تأیید یا رد نظریه آیزنک در مورد شرطی سازی افراد درونگرا و برونگرا است؛ با این تفاوت که نوع شرطی سازی در این پژوهش، شرطی سازی معنایی در نظر گرفته شده است تا از لحاظ موضوع، پژوهشی تازه در این حوزه باشد. همچنین علاوه بر تیپ‌های شخصیتی، جنسیت و هوش نیز به‌عنوان متغیرهای دیگر پژوهش در نظر گرفته شده‌اند

1. Sappington

2. Rettberg

تا رابطه احتمالی این متغیرها با متغیر وابسته (شرطی‌سازی معنایی) مشخص گردد. بنابراین سؤال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه: آیا بین تیپ‌های شخصیتی (درون‌گرا - برون‌گرا)، هوش و جنسیت با شرطی‌سازی معنایی رابطه وجود دارد؟

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- بین تیپ‌های شخصیتی (درون‌گرا - برون‌گرا)، هوش و جنسیت با شرطی‌سازی معنایی رابطه وجود دارد.
- ۲- بین دختران و پسران از نظر شرطی‌سازی معنایی تفاوت وجود دارد.
- ۳- بین افراد درون‌گرا و برون‌گرا از نظر شرطی‌سازی معنایی تفاوت وجود دارد.
- ۴- بین افراد باهوش و افراد دارای هوش متوسط از نظر شرطی‌سازی معنایی تفاوت وجود دارد.
- ۵- تعامل جنسیت و تیپ شخصیتی در شرطی‌سازی معنایی تأثیر دارد.
- ۶- تعامل جنسیت و هوش در شرطی‌سازی معنایی تأثیر دارد.
- ۷- تعامل تیپ شخصیتی و هوش در شرطی‌سازی معنایی تأثیر دارد.

روش پژوهش

این پژوهش از طرح‌های غیرآزمایشی و از نوع همبستگی است. جامعه آماری پژوهش، کلیه دانشجویان ترم‌های اول و دوم رشته روان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن بودند. حجم نمونه پژوهش با استفاده از جدول تعیین حجم نمونه کرجسی و مورگان^۱ (۱۹۷۰) به دست آمد و آزمودنی‌ها با روش نمونه‌گیری تصادفی نظامدار انتخاب شدند. نکته مهمی که باید یادآوری کرد این است که تعدادی از آزمودنی‌ها یا به دلیل کسب نمره بالای ۴ در مقیاس دروغ‌سنجی (L) آزمون شخصیت و یا به دلیل همکاری نکردن حذف شدند و در نتیجه تعداد نهایی آزمودنی‌ها به ۹۴ نفر رسید.

1. Krejcie & Morgan

ابزار پژوهش

۱- آزمون ماتریس‌های پیش‌رونده استاندارد ریون^۱: ریون یک آزمون گروهی هوش است. همچنین یک آزمون غیرکلامی است که به‌طور کلی می‌توان برای هر کسی به‌کار برد، بدین معنا که می‌توان از این آزمون هم برای کودکان و هم برای بزرگسالان (از ۵ تا ۶۵ سال) و در هر جامعه‌ای استفاده کرد (ازخوش، ۱۳۸۷). ماده‌های آزمون پرسشنامه اول بزرگسالان شامل ۶۰ ماتریس یا طرح است که به سری‌های ۱۲ تایی تقسیم شده‌اند و درجه دشواری آنها به‌تدریج افزایش می‌یابد. طاهری (۱۳۷۳) پایایی آزمون ریون را با روش بازآزمایی ۰/۷۷، با روش تنصیف ۰/۷۸ و با روش همسانی درونی کرونباخ ۰/۸۷ به‌دست آورده است. چاپاری (۱۳۷۴) نیز پایایی تنصیف برای گروه‌های سنی ۱۲ تا ۱۸ سال و بالاتر را به ترتیب ۰/۹۱، ۰/۹۱، ۰/۹۲، ۰/۹۲، ۰/۹۰، ۰/۸۸، ۰/۸۸ و ۰/۸۸ به‌دست آورده است.

۲- پرسشنامه شخصیت آیزنک^۲: این پرسشنامه را هانس یورگن آیزنک در ارتباط با سنجش گونه‌ها و صفاتی از مجموعه شخصیتی افراد ساخته است. این پرسشنامه یک مقیاس دروغ‌سنج (L) را در بردارد؛ اما از آن مهمتر این است که برونگرایی و روان‌رنجورخویی را به‌طور مستقل، با همبستگی نزدیک به صفر بین برونگرایی (E) و روان‌رنجورخویی (N)، ارزیابی می‌کند (فیست و فیست، ترجمه سید محمدی، ۱۳۸۷). این پرسشنامه برای افراد بالای ۱۶ سال قابل اجراست و ۵۷ سؤال دارد. ضرایب آلفای این پرسشنامه برای مقیاس‌های E، N و L به ترتیب ۰/۶۳، ۰/۷۸ و ۰/۵۶ به‌دست آمده که نشان‌دهنده اعتبار مطلوب آن است (ازخوش، ۱۳۸۷).

۳- دستگاه پاسخ برقی پوست: برای اجرای برخی آزمایش‌ها، پژوهشگر به دنبال اندازه‌گیری واکنش‌های فیزیولوژیک آزمودنی‌ها است. به همین منظور از ابزارهایی به نام چندنگار (پلی‌گراف)^۳ استفاده می‌شود. چندنگار، نوعی دستگاه است که به‌طور

1. Standard progressive matrices test
2. Eysenck personality inventory
3. Polygraph

همزمان، اطلاعات را از چند منبع ثبت می‌کند (ایروانی، ۱۳۸۰). بیوفیدبک پاسخ برقی پوست بهترین وسیله برای اطلاع از سطح فعالیت و برانگیختگی بخش سمپاتیک دستگاه عصبی نباتی به شمار می‌رود. ساز و کار آن به این ترتیب است که از تغییرات هدایت یا مقاومت الکتریکی پوست که تحت تأثیر غدد تعریقی پوست است بازخورد دیداری و شنیداری مناسبی را فراهم می‌سازد که به منظور دستیابی به کنترل ارادی فرایندهای غیرارادی و تحت فرمان دستگاه اعصاب خود مختار مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۴- دستگاه شوک الکتریکی: از این دستگاه برای وارد کردن شوک به هنگام ارائه کلمات استفاده می‌شود.

۵- فهرست لغات: در این فهرست ۵۰ لغت وجود دارد که ۱۸ لغت از آنها از نظر معنایی، هم‌معنی هستند. در انتخاب لغات، نهایت دقت به عمل آمده است تا از نظر فراوانی در یک سطح باشند. فراوانی به این معنی است که یک آدم معمولی تا چه اندازه احتمال دارد که ماده کلامی به‌خصوصی را دیده یا شنیده باشد (دیزوهالسی، ترجمهٔ براهنی، ۱۳۷۰). قبل از اجرای مرحلهٔ اصلی پژوهش، به‌منظور بررسی و حذف احتمالی برخی از لغات مورد استفاده در پژوهش، یک بررسی مقدماتی^۱ بر روی پنج آزمودنی انجام گرفت. در این بررسی هیچ یک از آزمودنی‌ها در مورد لغات سؤالی نکردند. به‌عبارت دیگر می‌توان گفت که لغات به کار برده شده گنگ یا نارسا نبودند، و از نظر فراوانی و آوایی، تقریباً در حد یکسان بودند.

روش اجرا

برای اجرای این پژوهش از شیوه‌ای که هوستون^۲ (۱۹۸۹) معرفی می‌کند، بهره گرفته شده است. در یک موقعیت شرطی‌سازی معنایی، امکان دارد یک‌سری لغات به آزمودنی ارائه شود. برخی از این لغات با شوک متوسط و برخی دیگر بدون شوک ارائه می‌گردند. در مرحلهٔ دوم آزمایش، لغاتی که با لغات موجود در فهرست اصلی مشابهت دارند با شوک همراه نمی‌شوند. لغات مشابه یا لغاتی که قبلاً با شوک همراه بودند،

1. Pilot study

2. Houston

نوعی ترس و اضطراب ایجاد می‌کنند که شوک برمی‌انگیزانند. دسته‌ای از لغات سری دوم که با لغات اولیه‌ای که بدون شوک ارائه شده‌اند، مشابهت نداشتند، هیچ ترس و اضطرابی بر نمی‌انگیزانند. به عبارت دیگر، عناصر کلامی، معنی را از روش فرایند شرطی‌سازی کلاسیک منتقل می‌کنند (هوستون، ۱۹۸۹).

روش اجرای پژوهش بدین صورت بود که پس از مشخص شدن آزمودنی‌ها ابتدا آزمون شخصیت آیزنک و سپس آزمون هوش ریون بر روی آنها اجرا شده و از آنان برای شرکت در مرحله بعدی پژوهش یعنی شرطی‌سازی دعوت به عمل آمد. برای جلوگیری از آگاهی آزمودنی‌ها از هدف پژوهش، به ایشان گفته شد که آزمون سوم آزمون حافظه است. در مرحله آخر (شرطی‌سازی) با استفاده از دستگاه ضبط‌صوت، تعدادی کلمه (۲۵ کلمه) برای آزمودنی‌ها پخش گردید. توضیح اینکه در هر مرحله، کلمات به صورت تصادفی ارائه شدند. آزمودنی‌ها به هنگام شنیدن برخی از این کلمات، شوک دریافت کردند. این کلمات به‌طور تصادفی و هر بار به مدت ۲ دقیقه (هر ۵ ثانیه یک کلمه) و در ۵ مرحله برای آزمودنی‌ها پخش شد. بعد از پایان این مرحله و در مرحله آخر آزمایش، ۲۵ کلمه دیگر که در بین آنها کلمات هم‌معنی با کلمات شوک داده شده نیز وجود داشتند، برای آزمودنی‌ها پخش شد. چنانچه به هنگام ارائه کلمات هم‌معنی با کلمات شوک داده شده، تغییری در میزان پاسخ برقی پوست ایجاد می‌گردید، مقدار تغییر یادداشت شد و در نهایت از مجموع تغییرات، یک نمره واحد به‌عنوان شاخص شرطی‌سازی آزمودنی به‌دست آمد.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمونهای آماری تحلیل رگرسیون چندمتغیره، t مستقل و تحلیل واریانس دوطرفه استفاده شد.

یافته‌ها

فرضیه اول پژوهش عبارت بود از اینکه بین تیپ شخصیتی (درون‌گرا - برون‌گرا)، هوش و جنسیت با شرطی‌سازی معنایی رابطه وجود دارد. برای بررسی فرضیه مورد نظر پس از اجرای تحلیل‌های آماری مناسب، این نتایج به‌دست آمد.

جدول ۱- مقادیر مربوط به ضریب همبستگی چندگانه به شیوه گام به گام

معناداری	F	خطای معیار برآورد	اصلاح شده R ²	R ²	R
۰/۰۱	۶/۹۴	۱۵/۰۶	۰/۱۶	۰/۱۸	۰/۴۳

براساس نتایج جدول ۱، چون F محاسبه شده (۶/۹۴۱) معنادار است ($p < ۰/۰۱$)، بنابراین با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان قضاوت کرد که ضریب تبیین معنادار است. همچنین می‌توان گفت ۱۶ درصد شرطی‌سازی معنایی، ناشی از تیپ‌های شخصیتی، هوش و جنسیت است.

جدول ۲- مقادیر مربوط به ضرایب رگرسیون

معناداری	t	ضرایب بدون معیار			
		Beta	خطای معیار	B	
—	۱/۹۱	—	۲۵/۸۱	۴۹/۴۶	شرطی‌سازی
$p > ۰/۰۵$	-۰/۶۶	-۰/۰۶	۳/۱۶	-۲/۱۰۳	جنسیت
۰/۰۱	-۴/۵۵	-۰/۴۴	۰/۳۹	-۱/۸۱۶	تیپ شخصیتی
$p > ۰/۰۵$	۰/۰۹	۰/۰۰۹	۰/۲۱	۲/۱۲۲	هوش

جدول ۲ نشان می‌دهد که ضرایب رگرسیون در متغیرهای پیش‌بین به ترتیب برای جنسیت $-۰/۰۶$ ، تیپ شخصیتی $-۰/۴۴$ و هوش $۰/۰۰۹$ است و تنها تیپ شخصیتی به شیوه منفی قادر به پیش‌بینی شرطی‌سازی معنایی بوده است ($p < ۰/۰۱$).

برآورد معادله رگرسیون

$$Y = 49/467 + (-2/103)x_1 + (-1/816)x_2 + (2/122)x_3$$

نتایج آزمون سایر فرضیه‌های پژوهش نیز به قرار ذیل است:
فرضیه دوم: بین دختران و پسران از نظر شرطی‌سازی معنایی تفاوت وجود دارد.

جدول ۳- خلاصه آماره‌های آزمون t

جنسیت	تعداد	میانگین	انحراف معیار	واریانس	df	t	معناداری
دختر	۴۷	۲۴/۸۹	۱۵/۰۵	۲۲۶/۶۱	۹۲	۰/۱۲	$p > 0/05$
پسر	۴۷	۲۵/۳۱	۱۷/۸۸	۳۲۰			

برای تعیین یکسانی واریانس‌ها از آزمون F استفاده شد. چون F محاسبه شده (۱/۴۱) از اندازه F جدول (۱/۶۷) کوچکتر است، بنابراین شرط یکسانی واریانس‌ها برقرار است. براساس نتایج، مقایسه میانگین‌ها نیز نشان داد که بین دختران و پسران از لحاظ شرطی‌سازی معنایی تفاوت معناداری وجود ندارد ($P > 0/05$). بدین ترتیب فرضیه پژوهش رد می‌شود.
فرضیه سوم: بین افراد درونگرا و افراد برونگرا از نظر شرطی‌سازی معنایی تفاوت وجود دارد.

جدول ۴- خلاصه آماره‌های آزمون t

تیب شخصیتی	تعداد	میانگین	انحراف معیار	واریانس	df	t	معناداری
درونگرا	۴۵	۳۳/۲۲	۱۸/۶۲	۳۴۶/۷۶	۹۲	۵/۲۲	۰/۰۱
برونگرا	۴۹	۱۷/۶۵	۱۶/۹۵	۲۸۷/۶			

همان‌گونه که در جدول ۴ مشاهده می‌شود چون F محاسبه شده (۱/۲۰) از اندازه‌میین F جدول (۱/۶۷) کوچکتر است، بنابراین شرط یکسانی واریانس‌ها برقرار است. مقایسه میانگین‌ها نیز نشان داد که بین افراد برونگرا و درونگرا از نظر شرطی‌سازی معنایی تفاوت معناداری وجود دارد ($P < ۰/۰۱$). بدین ترتیب فرضیه پژوهش مورد تأیید قرار می‌گیرد. فرضیه چهارم: بین افراد با هوش و افراد دارای هوش متوسط از نظر شرطی‌سازی معنایی تفاوت وجود دارد.

جدول ۵- خلاصه آماره‌های آزمون t

هوش	تعداد	میانگین	انحراف معیار	واریانس	df	t	معناداری
باهوش	۵۷	۲۵/۷۸	۱۷/۳۹	۳۰۲/۴۹	۹۲	۰/۰۵	$p > ۰/۰۵$
هوش متوسط	۳۷	۲۴/۰۵	۱۵/۰۳	۲۲۶/۱۶			

براساس نتایج جدول ۵، چون F محاسبه شده (۱/۳۳) از اندازه‌میین F جدول (۱/۶۷) کوچکتر است، بنابراین شرط یکسانی واریانس‌ها برقرار است. همچنین بین میانگین‌های افراد باهوش و افراد دارای هوش متوسط تفاوت معنادار آماری از نظر شرطی‌سازی معنایی وجود ندارد ($P > ۰/۰۵$). بدین ترتیب فرضیه پژوهش رد می‌شود. فرضیه پنجم: تعامل جنسیت و تیپ شخصیتی در شرطی‌سازی معنایی تأثیر دارد.

جدول ۶- خلاصه تجزیه و تحلیل واریانس جنسیت (A) و تیپ شخصیتی (B)

منابع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	فراوانی	معناداری
اثر متغیر A	۴/۲۵	۱	۴/۲۵	۰/۰۱	-
اثر متغیر B	۵۶۸۶/۰۵	۱	۵۶۸۶/۰۵	۲۶/۳۵	۰/۰۱
اثر متغیر A و B	۴۳/۵۷	۱	۴۳/۵۷	۰/۲۰	-
اثر خطا	۱۹۴۱۵/۰۷	۹۰	۲۱۵/۷۲۳	-	-
جمع	۲۵۱۴۸/۹۴	۹۳	-	-	-

مقدار F برای درجه آزادی ۱ و ۹۰ در جدول F و در سطوح ۵ و ۱ درصد به ترتیب برابر با ۳/۹۲ و ۶/۸۵ است. ملاحظه می‌شود که تنها در مورد واریانس متغیر تیپ شخصیتی (B) می‌توان فرض صفر را رد کرد. بنابراین می‌توان بیان داشت که تنها اثر متغیر تیپ شخصیت در شرطی‌سازی معنایی تأثیر معنادار دارد و تعامل جنسیت با تیپ شخصیتی در شرطی‌سازی معنایی مؤثر نیست. فرضیه ششم: تعامل جنسیت و هوش در شرطی‌سازی معنایی تأثیر دارد.

جدول ۷- خلاصه تجزیه و تحلیل واریانس هوش (A) و جنسیت (B)

منابع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	فراوانی	معناداری
اثر متغیر A	۶۷/۵۶	۱	۶۷/۵۶	۰/۲۴	-
اثر متغیر B	۴/۲۵	۱	۴/۲۵	۰/۰۱	-
اثر متغیر A و B	۱۶/۹۶	۱	۱۶/۹۶	۰/۰۶	-
اثر خطا	۲۵۰۶۰/۱۷	۹۰	۲۷۸/۴۴	-	-
جمع	۲۵۱۴۸/۹۴	۹۳	--	-	-

مقدار F برای درجه آزادی ۱ و ۹۰ در جدول F و در سطوح ۵ و ۱ درصد به ترتیب برابر با ۳/۹۲ و ۶/۸۵ است. چون هیچ یک از مقادیر F محاسبه شده از مقادیر F، بزرگتر نیستند، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که متغیرهای جنسیت و هوش و تعامل آنها در شرطی‌سازی معنایی تأثیر ندارد. فرضیه هفتم: تعامل تیپ شخصیتی و هوش در شرطی‌سازی معنایی تأثیر دارد.

جدول ۸- خلاصه تجزیه و تحلیل واریانس هوش A و تیپ شخصیتی B

منابع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	فراوانی	معناداری
اثر متغیر A	۶۷/۵۷	۱	۶۷/۵۷	۰/۳۱	-
اثر متغیر B	۵۶۸۶/۰۵	۱	۵۶۸۶/۰۵	۲۶/۵۲	۰/۰۱
اثر متغیر A و B	۱۰۳/۶۴	۱	۱۰۳/۶۴	۰/۴۸	-
اثر خطا	۱۹۲۹۱/۶۸	۹۰	۲۱۴/۳۵۲		
جمع	۲۵۱۴۸/۹۴	۹۳			

مقدار F برای درجه آزادی ۱ و ۹۰ در جدول F و در سطوح ۵ و ۱ درصد به ترتیب برابر با ۳/۹۲ و ۶/۸۵ است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، چون مقدار F محاسبه شده برای اثر متغیر تیپ شخصیتی (۲۶/۵۲) از مقدار F جدول در سطح ۱ درصد بزرگتر است، بنابراین فرض صفر تنها در مورد واریانس تیپ شخصیتی در سطح ۱ درصد رد می‌شود. بنابراین می‌توان اظهار نمود که تعامل تیپ شخصیتی و هوش در شرطی‌سازی معنایی تأثیر ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری

براساس نظر آیزنک، بین افراد درونگرا و برونگرا از نظر عملکرد دستگاه فعال‌ساز صعودی ساخت شبکه‌ای (ARAS) تفاوت وجود دارد. عملکرد این دستگاه، فعال ساختن یا بی‌حرک کردن سایر بخش‌های بالاتر مغز است. در مواقعی که این دستگاه در سطح بالایی عمل کند، فرد احساس دقت و هوشیاری می‌کند و در مواقعی که در سطح پایینی عمل نماید، فرد احساس بی‌حالی و خواب‌آلودگی می‌نماید. از طرفی آیزنک معتقد بود که سطح پایه یا طبیعی عملکرد دستگاه فعال‌ساز صعودی ساخت شبکه‌ای افراد درونگرا بالاتر از افراد برونگرا است. به عبارتی دیگر، افراد درونگرا به صورت طبیعی در مراکز بالاتر مغز خود برانگیخته‌تر از افراد برونگرا خواهند بود. بعد از این استدلال، آیزنک وارد مبحث یادگیری شده و اظهار می‌دارد که «به سبب انگیزتگی سطوح بالاتر مغز افراد درونگرا، زودتر از افراد برونگرا شرطی می‌شوند» (کوپر، ترجمه شریفی و نجفی‌زند، ۱۳۷۹). به این منظور چند فرضیه مطرح و مورد بررسی قرار گرفت (همان‌گونه که در بخش مقدمه نیز ذکر شد به علت نبود پیشینه پژوهش، مقایسه نتایج این پژوهش با نتایج سایر تحقیقات امکان‌پذیر نبود بنابراین به ارائه نتایج اکتفا می‌شود). در نتایج مربوط به فرضیه اول پژوهش نشان داده شد که بعد از اجرای آزمون آماری چون مقدار F محاسبه شده (۶/۹۴۱) از مقدار F جدول (۳/۹۸) بزرگتر بود، بنابراین ضریب همبستگی چند متغیره محاسبه شده از نظر آماری معنادار بود. نتایج ضریب همبستگی نیمه تفکیکی نیز نشان داد که ۱۸/۴۰ درصد شرطی‌سازی معنایی ناشی از تیپ شخصیتی و ۰/۰۱۶ درصد ناشی از جنسیت و ۰/۰۲۵ درصد ناشی از هوش بوده است. بنابراین با توجه به نتایج تحلیل‌های مربوط به این فرضیه، مشخص می‌گردد که یافته‌ها هم‌راستا با نظریه آیزنک است. یعنی فقط متغیر تیپ شخصیتی با شرطی‌سازی رابطه معناداری دارد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در تحلیل آماری برای بررسی فرضیه دوم چون مقدار t محاسبه شده (۰/۱۲) از t جدول (۱/۹۸) کوچکتر بود، بنابراین بین دختران و پسران دانشجو از نظر شرطی‌سازی معنایی تفاوت معناداری وجود نداشت.

در بررسی فرضیه سوم تحقیق چون مقدار t محاسبه شده (۵/۲۲) از t جدول (۲/۶۱) بزرگتر به دست آمد، بنابراین فرضیه سوم تأیید شد و می‌توان قضاوت کرد که به احتمال ۹۹ درصد بین افراد درونگرا و برونگرا از نظر شرطی‌سازی معنایی تفاوت وجود دارد. در خصوص آزمون فرضیه چهارم چون مقدار t محاسبه شده (۰/۵) از t جدول (۲/۶۱) کوچکتر بود، بنابراین فرضیه (همان‌گونه که از روی تحلیل رگرسیون قابل پیش‌بینی بود) مورد تأیید قرار نگرفت. به عبارت دیگر، متغیر هوش در شرطی‌سازی معنایی تأثیر نداشت.

سه فرضیه دیگر پژوهش، تعامل بین متغیرها و تأثیر آنها بر شرطی‌سازی معنایی را مورد بررسی قرار دادند. در هر سه مورد، با توجه با اینکه F محاسبه شده (به ترتیب برای فرضیه‌های پنجم تا هفتم ۰/۲۰، ۰/۶۰ و ۰/۴۸) کوچکتر از F مبین در سطح ۰/۰۵ (۳/۹۲) بود، بنابراین هر سه فرضیه تعامل تیپ شخصیتی و جنسیت در شرطی‌سازی معنایی (فرضیه پنجم)، تعامل جنسیت و هوش در شرطی‌سازی معنایی (فرضیه ششم) و تعامل تیپ شخصیتی و هوش در شرطی‌سازی معنایی (فرضیه هفتم)، رد شد. با دقت بیشتر در مورد نتایج فرضیه‌های پنجم، ششم و هفتم، این نکته بیشتر نمایان می‌شود که نظریه آیزنک در مورد تیپ‌های شخصیتی و شرطی‌سازی، کاملاً درست بوده است چون نخست اینکه فقط تیپ شخصیتی در شرطی‌سازی معنایی تأثیر داشته است و دوم اینکه با دقت در میانگین شرطی‌سازی معنایی افراد درونگرا و برونگرا متوجه خواهیم شد که افراد درونگرا از مقدار میانگین به مراتب بالاتری (۳۳/۲۲) نسبت به افراد برونگرا (۱۷/۶۵) برخوردارند.

با مقایسه نحوه انجام آزمایش شرطی‌سازی معنایی این پژوهش با سایر پژوهش‌ها می‌توان بیان داشت که همانند غالب پژوهش‌هایی که در زمینه شرطی‌سازی معنایی انجام گرفته، در تعمیم معنایی یعنی در انتقال دادن پاسخ شرطی به محرک‌های هم‌معنا موفقیت داشته است (دایون، ۱۹۳۷؛ ریسن^۱، ۱۹۴۰؛ ریسن، ۱۹۴۶؛ کاترجی و اریکسن^۲، ۱۹۶۲؛ باری و اوریلی، ۱۹۸۸ و بریجر، ۱۹۷۰). اما در این زمینه دو پژوهش

1. Riess

2. Chaterjee & Eriksen

برانکا^۱، ۱۹۵۷ و استاتس و استاتس^۲، ۱۹۶۲ به هدف خود یعنی ایجاد شرطی‌سازی معنایی دست نیافته است.

در پژوهش‌های برانکا، ۱۹۵۷؛ استاتس و استاتس ۱۹۶۲؛ کاترجی و اریکسن، ۱۹۶۲ و بریجر، ۱۹۷۰ نیز از دستگاه شوک برقی به‌عنوان محرک شرطی استفاده شده که نتایج رضایت‌بخشی داشته است. البته از سایر روشها نیز به‌عنوان محرک شرطی استفاده به عمل آمده، به‌عنوان مثال از زنگ (ریس، ۱۹۴۰ و ۱۹۴۶؛ استاتس، ۱۹۶۲ و دیویس، بنت^۳ و دیویس، ۱۹۶۲) و صوت سفید (آگر و ادواردز^۴، ۱۹۶۴).

در این پژوهش مانند پژوهش‌های دایون، ۱۹۳۷؛ ریس، ۱۹۴۰ و ۱۹۴۶؛ برانکا، ۱۹۵۷؛ استاتس و استاتس، ۱۹۶۲؛ باری و اوریلی، ۱۹۸۸ و بریجر، ۱۹۷۰ از پاسخ برقی پوست به‌عنوان پاسخ شرطی استفاده شده است. در برخی دیگر از پژوهش‌ها از انقباض رگ (آگر و ادواردز، ۱۹۶۲) و ضربان قلب (کاترجی و اریکسن، ۱۹۶۲) به‌عنوان پاسخ شرطی استفاده شده است.

با توجه به اینکه در اصطلاح آزمایشگاهی به یادگیری اغلب شرطی‌سازی می‌گویند (سید محمدی، ۱۳۸۷، ص ۶) و از آنجا که عمده‌ترین موضوعات یادگیری، مرتبط با حیطهٔ تعلیم و تربیت است، بنابراین به نظر می‌رسد که از نتایج این پژوهش می‌توان در زمینهٔ آموزش و پرورش بهره برد. آیزنک معتقد است درونگراها سریع‌تر از برونگراها شرطی می‌شوند، نتایج پژوهش نیز همسو با نظرات وی می‌باشد. در نتیجه دست‌اندرکاران امر تعلیم و تربیت شاید بتوانند با ایجاد راهکارها و راهبردهای مناسبی، به امر آموزش و پرورش دانش‌آموزان بپردازند تا آنها در زمینهٔ یادگیری و پیشرفت تحصیلی به نتایج بهتر و مطلوب‌تری دست یابند.

منابع

اتکینسون، ریتا ل. ریچارد، س اتکینسون. ادوارد، ای اسمیت. داریل، ج. بم، و سوزان نولن - هوکسما. *زمینه روان‌شناسی هلیگارد*، ترجمهٔ محمدنقی برهنی و همکاران، (۱۳۸۵)، تهران، رشد.

1. Branca

2. Staats & Staats

3. Davies & Bennett

4. Ager & Edwards

- ازخوش، منوچهر. (۱۳۸۷)، کاربرد آزمون‌های روانی و تشخیص بالینی، تهران، روان.
- ایروانی، محمود. (۱۳۸۰)، روان‌شناسی آزمایشی (تجربی)، تهران، آرین ویژه.
- پورافکاری، نصرت‌الله. (۱۳۸۷)، فرهنگ جامع روان‌شناسی - روانپزشکی، تهران، معاصر.
- پورشریفی، حمید. (۱۳۷۴)، «نقش استرس در تعمیم پاسخ شرطی به محرک کلامی در افراد تک‌زبانه و دوزبانه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده علوم تربیتی.
- چاپاری، ثریا. (۱۳۷۴)، «بررسی پایایی، اعتبار و هنجاریابی آزمون ماتریس‌های پیشرونده ریون»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی تهران، دانشکده علوم تربیتی.
- دامیان، مایکل. اصول اساسی یادگیری و شرطی‌سازی، ترجمه رضا زمانی و فیروزه طاهرپور، (۱۳۸۷)، تهران، رشد.
- دیز، جیمز و استوارت هالسی. روان‌شناسی یادگیری، ترجمه محمدتقی براهنی، (۱۳۷۰)، تهران، جویا.
- ریو، جان. مارشال. انگیزش و هیجان، ترجمه یحیی سیدمحمدی، (۱۳۸۷)، تهران، ویرایش.
- سید محمدی، یحیی. (۱۳۸۷)، روان‌شناسی یادگیری، تهران، روان.
- طاهری، محمدرضا. (۱۳۷۳)، «هنجاریابی آزمون ماتریس‌های پیشرفت ریون در گروه دانش‌آموزان راهنمایی و متوسطه و دانشجویان شهر شیراز»، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، دانشکده علوم تربیتی.
- فتحی آشتیانی، علی. (۱۳۸۸)، آزمون‌های روان‌شناختی، تهران، بعثت.
- فیست، جس و جی فیست گریگوری. نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، (۱۳۸۷)، تهران، روان.
- کارور، چارلز، اس و مایکل اف. شی‌یر. نظریه‌های شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، (۱۳۸۷)، مشهد، آستان قدس رضوی.
- کوپر، کالین. تفاوت‌های فردی (نظریه و سنجش)، ترجمه حسن پاشاشریفی و جعفر نجفی‌زند، (۱۳۷۹)، تهران، سخن.
- هرگنهان، بی.آر و اچ السون متیو. مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ترجمه علی‌اکبر سیف، (۱۳۸۵)، تهران، دوران.

- Ager, L.E. & Edwards, A.E. (1964). Transfer of vasoconstriction over a bipolar meaning dimension, *Journal of Experimental Psychology*, 67, 1-6.
- Barry, R. & O'Reilly, H. (1988). Verbal conditioning of stimulus significance in the orienting response context: An exploration demonstrating a new personality effect. *Pavlovian Journal of Biological Science*, 23, 22-28.
- Branca, A. (1957). Semantic generalization at the level of the conditioning experiment. *American Journal of Psychology*, 70, 541-549.
- Bridger, W.H. (1970). The role of cognitive set and stress in generalization of conditional response to verbal stimulus. *International Journal of Psychology*, 1, 39-42.
- Chatterjee, B.B. & Eriksen, C.W. (1962). Cognitive factors in heart rate conditioning. *Journal of Experimental Psychology*, 64, 272-279.
- Davies, P.; Bennett, S. & Davies, G.L. (1983). Semantic conditioning investigated using second-order conditioned visual afterimages. *Perceptual and Motor Skills*, 57, 703-709.
- Eysenck, H. J. (1967). *The biological basis of personality*: Springfield, IL: Charles C. Thomas.
- Eysenck, H. J. (1981). *A model for personality*: New York: Springer.
- Eysenck, H.J. (1997). Personality and experimental psychology: The unification of Psychology and the possibility of a paradigm. *Journal of Personality and Social Psychology*, 73, 1224-1237.
- Griffiths, M.D. & Davies, P. (1990). Ideational conditioning: bridging the cognitive behaviourist divide. *Perceptual and Motor Skills*, 70, 123-128.
- Houston, J.P. (1989). *Fundamentals of learning and memory*. California: Harcourt Brace Jovanovich. College.

- Krejcie, R.V. & Morgan, D.W. (1970). Determining sample size for research Activities, Educational and Psychological Measurement, 30, 608.
- Maddi, S.R. (1989). Personality theories, Wadsworth, INC.
- Moynihan, L.M. & Peterson, R.S. (2001). A contingent Configuration approach to understanding the role of personality in organizational groups. Research in Organizational Psychology, 23, 327-38.
- Razran, G. (1961). The observable unconscious and the inferable conscious in current Soviet psychophysiology. Psychological Review, 68, 81-147.
- Riess, B.F. (1940). Semantic conditioning involving the galvanic skin reflex. Journal of Experimental Psychology, 26, 230-240.
- Riess, B.F. (1946). Genetic change in semantic conditioning. Journal of Experimental Psychology, 36, 143-152.
- Sappington, A.A.; Burleson, R., studstill, L., Rice, J., Gordon, J. & Cornelison, K. (1982). Reduction of avoidant behavior through the semantic conditioning of a self- related target Stimulus. Cognitive Therapy and Research. 6, 3, 315-313
- Staats, C.K. & Staats, A.W. (1962). Meaning established by classical conditioning. Journal of Experimental Psychology, 54, 74-80.
- Rettberg, Ellen. R. (2000). The effect of semantic conditioning on children's self-concept. ETD Collection for Fordham University.
<http://fordham.bepress.com/dissertations/AAI9964574/>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

تاریخ وصول: ۸۸/۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱/۳۱